

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۷

## هنر مناظره در غزل سعدی

(ص ۲۹۶-۲۸۱)

نجمه نظری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: پائیز ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

### چکیده

سعدی را افصح‌المتکلمین و استاد سخن لقب داده‌اند و کلام وی را نمونه‌عالی سخن سهل ممتنع دانسته‌اند. ظرایف و راز و رمزهای بسیاری در کلام سعدی، وی را شایسته این القاب کرده است؛ از جمله هنر گفتگو و مناظره. حاضر جوابیها و نکته‌گوییهای سعدی در غزل موجب خلق ابیاتی شده که بسیاری از آنها نمونه‌سخن سهل ممتنع بشمار می‌آیند. در پژوهش حاضر، ابیاتی از غزل سعدی که بیانگر دو دیدگاه متفاوت در قالب گفتگوی دو یا چندنفره و تک‌گویی درونی هستند، برای بررسی انتخاب شده‌اند. نمونه‌های برگزیده غالباً وقوعیند و از لحاظ محتوا، فرم (زبان و بلاغت) و طرفین گفتگو قابل‌یت بررسی و تحلیل دارند. موضوع غالب این ابیات، دفاع سعدی از عشق و جمال‌پرستی در قالب طنز یا استدلال است. در این نمونه‌ها شاعر برای اثبات دیدگاه خود از شگردهای گوناگون زبانی و ادبی برای ایجاد طنز، ایجاز، قرینه‌سازی و تقابلهای هنرمندانه بهره گرفته است.

**کلمات کلیدی:** سعدی، غزل، مناظره، سبک.

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه بوعلی سینا (همدان)

najmenazari@ymail.com

## مقدمه

قرن هفتم اگرچه در تاریخ ایران، دوره‌ای سیاه و یادآور حمله ویرانگر و خانمان‌سوز مغول است، اما دوره‌ای درخشان در تاریخ ادبیات ایران بشمار میرود. شاعران و نویسندگان برجسته‌ای چون مولانا جلال‌الدین بلخی در این دوره ظهور کردند. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی نیز متعلق به این عصر پرآشوب از تاریخ ایران است. تسلط کم‌نظیر سعدی بر زبان فارسی، طبع‌آزمایی در انواع گوناگون ادبی و هنر او در استفاده طبعی و هنرمندانه از شگردهای زبانی و بلاغی، وی را شایسته القابی چون استاد سخن و افصح‌المتکلمین کرده است. سعدی بحق استاد غزل عاشقانه در تاریخ ادب فارسی بشمار میرود و همچنانکه محققین و منتقدین ادبی گفته‌اند "غزل وی را باید نمونه تمام‌عیار غزل فارسی محسوب داشت و از هر سه جهت زبان و معنی و ادبیات، معیار فصاحت و بلاغت شمرد." (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۲۱۶)

درباره سبک غزل سعدی و بویژه راز و رمزهای سهل‌ممتنع بودن سخن وی، آثاری برشته‌تحریر درآمده است، از جمله کتاب **سعدی از ضیاء موحد**، و مقالاتی چون: **جادوی نحو در غزل سعدی از محمود فتوحی**، **آفاق شعر سعدی و حافظ؛ بحثی در سهولت و امتناع در شعر از علی‌محمد حق‌شناس و شگردهای هنری سعدی از کاووس حسنی**. در آثار یادشده، نکاتی ارزشمند درباره ظرایف زبانی و ادبی در غزل سعدی آمده است. گفتگوهای سعدی در بوستان و بویژه گلستان نیز در برخی پژوهشهای ادبی مورد توجه قرار گرفته است که از آن جمله میتوان بکتابهای **مناظره ادبی در ادبیات ایران از نصرالله پورجوادی و بررسی گفتگوهای سعدی در بوستان از معصومه هدهدی** اشاره کرد. با اینهمه تاکنون توجه ویژه و مستقلی به حاضر جوابیها و مناظره‌های سعدی در غزل نشده است. بررسی و تحلیل این گفتگوهای هنرمندانه و کشف ظرایف زبانی و ادبی آنها میتواند ما را در شناختی بهتر و عمیقتر از کلام سعدی و هنر او در مناظره یاری دهد.

**پیشینه مناظره در ادب فارسی**

مناظره یکی از انواع ادبی بشمار میرود که در آن، دو شیء، حیوان، گیاه یا انسان میکوشند ضمن آوردن استدلال، برتری خود را ثابت کنند. در مناظره پرسشها باید حاوی یک نکته قابل تأمل و پاسخها نیز ظریف و هنرمندانه باشند. هدف از مناظره غالباً بیان دیدگاه‌های متفاوت درباره مسائل فلسفی، اخلاقی و اجتماعیست. ایرانیان بیش از دیگر اقوام به مناظره علاقه نشان داده‌اند؛ میتوان گفت این نوع در ادبیات بسیاری از ملل دیده نمیشود یا نادر است. (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۲۷)

پیشینه مناظره در ایران به درخت آسوریک میرسد. این منظومه پهلوی متأثر از سبک آثار سومری و بابلیست. مناظره بعدها از طریق ادب پهلوی وارد ادبیات عربی و فارسی

شد. منشأ مناظره‌های ادبی، اذکایی: ص ۱) پس از اسلام مناظره در سروده‌های شاعرانی چون اسدی طوسی، امیرمعزی، انوری، سنایی، نظامی، عطار، سعدی، مولانا و حافظ ادامه یافت. "علاوه بر این، مناظره‌های متعددی به شکل منظومه‌های مستقل در قالب مثنوی از قرن نهم به بعد سروده شده است." (واژه نامه هنر شاعری، میرصادقی: ۲۹۶) در دوره معاصر نیز کسانی چون پروین اعتصامی و ملکالشعرا بهار نمونه‌های موفق از مناظره را در قالب شعر ارائه داده‌اند.

مناظره در طول حیات خود صورتهای گوناگونی را تجربه کرده‌است. این نوع ادبی گاه به صورت کامل و گاه در قالب گفتگویی مناظره‌گونه دیده می‌شود. مناظره‌های کامل هر یک ساختار دقیقی دارند، با مقدمه شروع می‌شوند، سپس طرفین به گفتگو می‌پردازند و سرانجام پیکار با داوری پایان می‌یابد. آنچه در ادب فارسی دوام یافته‌است، گفتگوهای مناظره‌گونه در سروده‌های شاعرانی چون پروین اعتصامی و اقبال لاهوری است. (مناظره ادبی در ادبیات ایران، پورجوادی: ص ۳۵) معمولاً شاعر در مناظره از مفاخره و انواع شگردهای ایجاد طنز برای دستکم گرفتن حریف و غلبه بر او بهره می‌گیرد.

### سعدی و مناظره

اگرچه غالباً از مناظره در شعر سخن گفته‌اند، با این حال نمونه‌های موفق و کاملی از مناظره را در نثر فارسی به ویژه در کلیله و دمنه، مقامات حمیدی و گلستان سعدی میتوان دید؛ حکایاتی چون **جدال سعدی با مدعی** و **پسر مشتزن** در گلستان از نمونه‌های موفق مناظره بشمار می‌روند. نکته قابل تأمل در این حکایات استفاده سعدی از شیوه‌ایست که تحت عنوان روایت چندآوا از آن یاد میشود. "به این ویژگی که در آن راوی با چند چهره و صدای متمایز و حتی متضاد در روایت پدیدار میشود، نخستین بار میخائیل باختین اشاره کرده‌است." (از اشارتهای دریا، توکلی: ص ۱۲۴) در **جدال سعدی با مدعی** بعنوان نمونه‌ای از روایت چندآوا استدلالهای دو طرف مناظره با قوت و بیانی منطقی مطرح میشود و صدای سعدی را در پایان حکایت از زبان قاضی میتوان شنید.

در بوستان گفتگوها کمتر حالت مناظره و بحث دارند و بیشتر در قالب یک مکالمه دونفره مطرح میشوند. بالاترین بسامد گفتگوها در بوستان متعلق به مکالمات دوسویه‌ایست که بیشتر نقش ارجاعی دارند. در این نقش، هدف اطلاع رسانیست و کمتر نیاز به بحث دیده میشود. (گفتگوهای سعدی، هدهدی: ص ۸۲) حکایت **شمع و پروانه** را در پایان باب سوم میتوان نمونه‌ای از گفتگوهای مناظره‌گونه در بوستان بشمار آورد.

در غزل سعدی گفتگوهای مناظره‌گونه هنرمندانه‌ای را در قالب تک بیتی و گاه دو یا سه بیت میتوان دید.

### هنر مناظره در غزل سعدی

قرن‌هاست سعدی یکه‌تاز عرصهٔ غزل عاشقانه در ادب فارسی است و اگرچه بسیاری کوشیده‌اند چون او روان و زلال و صمیمی بسرایند، اما شاعری توفیق و توانایی آن را نداشته که به مقام و مرتبهٔ سعدی در غزل نزدیک شود. نه‌تنها تقلید از کلام سعدی بلکه تفسیر مهارت این استاد سخن در بکارگیری زبان غنایی، کاری دشوار است.

توجه خاص سعدی به نحو کلام و ترکیب هنرمندانهٔ عناصر زبان با یکدیگر از دیدگاه زبان‌شناسی قابل تأمل است. رومن یا کوبسن - زبان‌شناس و نظریه‌پرداز روسی - در بحث از انواع ساخت ادبی، از ساخت مجازبنیاد صحبت میکند. این ساخت بر اصل همجواری استوار است و تکیهٔ اصلی آن بر محور همنشینی و اصل ترکیب است؛ بدین معنی که در این نوع ساخت، هر عنصری را میتوان به اعتبار همجوار بودنش با عنصری دیگر بجای آن یا همراه آن بکار برد. ساختار شعر سعدی اصالتاً مجازبنیاد است. این ساختار از ویژگیهای اساسی آثار روایی است. (آفاق شعر سعدی و حافظ، حق‌شناس: صص ۴۱-۴۰) ساخت مجازبنیاد و بیان روایی در سادگی و روانی شعر سعدی و ارتباط آن با مخاطب تأثیر بسیار داشته است. همچنین استفاده از بیان روایی، واقع‌نمایی غزل سعدی و جنبهٔ رئالیستی و وقوعی آن را تقویت میکند. نمونه‌های هنرمندانه‌ای از گفتگوی سعدی با یار، ملامتگران و عیبجویان، دوستان و غیره را در قالب بیان روایی میتوان دید.

در پژوهش حاضر ۱۴۵ بیت از گفتگوهای مناظره‌گونه در غزل سعدی، برای بررسی و تحلیل انتخاب شده است. ویژگی بارز ابیات برگزیده این است که دو طرف گفتگو - مستقیم یا غیرمستقیم - در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و دو دیدگاه متفاوت را بصورتی هنرمندانه بیان میکنند. در این نمونه‌ها گاه رفتار یا باور یکی از طرفین، جایگزین کلام شده است؛ مانند آنچه در ابیات زیر میبینیم:

شنیده‌ام که تو را التماس شعر رهیست تو کان شهد و نباتی، شکر چه میخواهی؟  
(غزلیات سعدی، غزل ۶۳۷)

\*\*\*

که نه روی خوب دیدن گنه است پیش سعدی تو گمان نیک بردی که من این گناه دارم  
(همان، ۳۹۱)

برای بررسی دقیقتر، ابیات برگزیده به دو بخش تقسیم شده‌اند:

الف) مناظرهٔ دو یا چندنفره

ب) مناظره در قالب تک‌گویی درونی

**الف) مناظرهٔ دو یا چندنفره**

قدرت سخنوری سعدی و تلاش وی برای دفاع از دیدگاه‌های خود نسبت به عشق و جمال‌پرستی موجب شده در غزل توجه ویژه‌ای به گفتگوهای مناظره‌گونه داشته‌باشد. از

۱۴۵ نمونه برگزیده در غزل سعدی، ۱۳۱ مورد مناظره بین دو یا چند نفر است. در این ابیات بجز یک مورد که به گفتگوی گوینده‌ای ناشناس با سرو اختصاص دارد، در دیگر نمونه‌ها، سعدی در یک سوی مناظره قرار دارد و در سوی دیگر به ترتیب ناصح عیبجو، یار، منتقدان جمال‌پرستی، گفته یا باوری رایج، عقل و رقیب قرار گرفته‌است.

### ۱) پاسخ سعدی به ناصحان عیبجو، منتقدان جمال‌پرستی و گفته یا باوری رایج

در میان مناظره‌های دو یا چندنفره در غزل سعدی، بیشترین تعداد (۸۲ مورد) به گفتگوی سعدی با ناصح، ملامتگر، عیبجو و بیخبرانی که دعوت به ترک جمال‌پرستی، عشق و یار میکنند، اختصاص دارد. این گفتگوها بیانگر تقابل نگاه سعدی با برخی دیدگاه‌ها و باورهای رایج است. در تمام این ابیات، تنها در یک مورد دیگران به سعدی پاسخ می‌دهند. در این یک مورد نیز تلمیح به داستان حضرت یوسف(ع)، بیانگر ناآگاهی این دسته و برحق بودن سعدی است:

بوی پیراهن گم‌کرده خود میشنوم      گر بگویم همه گویند ضلایست قدیم  
(همان: ۴۳۱)

در ۸۱ مورد دیگر، این سعدی است که به دیگران پاسخ می‌دهد. موضوع این ابیات غالباً مواردی است چون: پایداری در عشق، دفاع از عشق‌ورزی و جمال‌پرستی، پندناپذیری عاشق و تقابل پارسایی با عشق. در بسیاری از این ابیات، سعدی میکوشد با بیان دیدگاه خویش همراه با استدلال، به دفاع از خود در برابر مخالفان و منتقدان جمال‌پرستی بپردازد. از این رو بسیاری از این گفتگوها را میتوان نوعی مناظره در غزل بشمار آورد:

عوام خلق ملامت کنند سعدی را      کزین هوا و طبیعت چرا نیایی باز  
اگر حلاوت مستی بدانی ای هشیار      به عمر خود نبی نام پارسایی باز  
(همان، غزل ۳۱۲)

ابیات برگزیده را میتوان در دو بخش محتوا و فرم مورد بررسی قرار داد که در ادامه بدان پرداخته میشود.

### محتوا و درونمایه

سعدی عشق را فصل انسان از دیگر موجودات میداند و در پاسخ به منتقدان عشق و جمال‌پرستی بارها این نکته را یادآور میشود:

عیب سعدی مکن ای خواجه اگر آدمی      کآدمی نیست که میلش به پیروی نیست  
(همان: غزل ۱۲۳)

از دیدگاه سعدی، جمال‌پرستی باید به دور از هوا و هوس و آیینهای برای دیدن صنع صنع باشد. از دیگر سو، جمال‌پرست حقیقی کسی است که زیبایی را در تمامی آفریده‌ها درک و ستایش کند. سعدی بارها بر تفاوت نگاه خود با هواپرستان و مدعیان جمال‌پرستی تأکید

میکند:

گویند نظر به روی خوبان      نهی است نه این نظر که ما راست  
در روی تو سرّ صنع بیچون      چون آب در آبگینه پیداست  
چشم چپ خویشان برآرم      تا چشم نبیند بجز راست  
(همان: ۴۴)

سعدی میل به زیبایی را نیز چون عشق ورزیدن برای انسان، امری ذاتی و ناگزیر میداند:

ای که گفתי دیده از دیدار بت‌رویان بدوز      هرچه گویی چاره دانم کرد جز تقدیر را  
(همان: ۱۰)

سعدی در گفتگو با ناصح عیبجو و ملامتگر بیخبر از عشق، غالباً از طنز و کنایه برای پاسخگویی بهره میگیرد. یکی از شیوه‌های ایجاد طنز، آوردن "دلیل عکس" است؛ بدین معنی که "برای مطلبی دلیل و توجیهی بیاورند که خلاف انتظار و عرف و عادت باشد." (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۱۸۰) نمود این طنز را بویژه در فتواهای عاشقانه سعدی میتوان دید:

که گفت در رخ زیبا حلال نیست نظر؟      حلال نیست که بر دوستان حرام کنند  
(غزلیات سعدی، غزل ۲۵۱)

از صدر اسلام تاکنون در تاریخ، همواره به موازات دین حقیقی، دین رسمی نیز وجود داشته است. حقیقت دین اسلام مبتنی بر آموزه‌ها و سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت آن حضرت است. در مقابل، دین رسمی برداشتی از اسلام است که در جامعه و بصورت رسمی رواج دارد. بزرگانی چون سعدی و حافظ با باور و ایمان به دین حقیقی، از دین و مذهب عشق در تقابل با دین رسمی سخن میگویند:

هر آن کسی که درین حلقه نیست زنده به عشق      بر او نمرده به فتویّ من نماز کنید  
(دیوان حافظ، ص ۱۶۵)

\*\*\*

توبه گویندم از اندیشه‌ی معشوق بکن      هرگز این توبه نباشد که گناهیست عظیم  
(غزلیات سعدی، غزل ۴۳۱)

### فرم و صورت

یکی از شگردهای قابلیت‌وجه در غزل سعدی بویژه در گفتگو با ناصح، عیبجو و ملامتگر، استفاده از زوجهای متقابل و قرینه‌سازی ناشی از آنهاست. تقابلهای دوگانه در زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و مکتب ساختارگرایی مورد توجه قرار میگیرند. "به گفته سوسور یک نظام زبانی، زنجیرهای از تفاوت‌های آواییست که با زنجیرهای از تفاوت‌های محتوایی ترکیب شده‌است." (راهنمای نظریه ادبی معاصر، سلدن: ص ۱۶۰) تقابلهای دوگانه را در سطوح

مختلف و با کارکردهای گوناگون دینی، فلسفی، زبانی، ادبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی میتوان بررسی کرد. (بررسی تقابلهای دوگانه در غزل حافظ، نبی‌لو: ص ۷۰)

در غزل سعدی، مبنای شکلگیری بسیاری از گفتگوها بر تقابل و تضاد لفظی، معنایی و ادبی استوار است. کاربرد بسیار انواع تضاد و تقابل در گفتگوی سعدی با ناصحان و ملامتگران، موجب تناسب و هماهنگی محتوا با فرم در به تصویر کشیدن تفاوت و تقابل دو دیدگاه شده است.

کارکرد هنرمندانه تضاد در این ابیات، آن را از یک آرایه ساده فراتر برده و گاه نیز زمینه‌ساز طنز ادبی در جمله شده است:

عوام عیب‌کنندم که عاشقی همه عمر      کدام عیب که سعدی خود این هنر دارد  
(غزلیات سعدی، غزل ۱۶۸)

عیبجویانم حکایت پیش جانان گفته‌اند      من خود این پیدا همیگویم که پنهان گفته‌اند  
پیش از این گویند کز عشقت پریشان است حال      گر بگفتندی که مجموعم پریشان گفته‌اند  
(همان: ۲۲۳)

با توجه به پیوند نزدیک تقابل و طنز و نکته‌گویی در غزل سعدی میتوان گفت "بسیاری از طنزهای سعدی محصول کنار هم نهادن جمله‌های متعارض است." (سعدی، موحد: ص ۱۶۶)

یکی دیگر از شگردهای ادبی که استاد سخن برای پاسخگویی به ملامتگران از آن بهره میبرد قلب مطلب یا طرد و عکس است. قلب مطلب در اصطلاح ادبی آن است که چند واژه مصراع اول، بعینه یا با مختصر تغییری در مصراع دوم تکرار شود و مضمونی نو و هنری ایجاد کند. در اکثر کتب سنتی، قلب مطلب نام دیگر طرد و عکس یا تبدیل و عکس است. (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ۱۶۹) سعدی را بحق باید استاد استفاده از این شگرد ادبی دانست:

پیش از این گویند سعدی دوست میدارد تو را      بیش از آنت دوست میدارم که ایشان گفته‌اند  
(غزلیات سعدی، غزل ۲۲۳)

ای که گفתי دل بشوی از مهر یار مهربان      من دل از مهرش نمیشویم تو دست از من بشوی  
(همان: ۶۳۱)

سعدی در این ابیات با استفاده از قلب مطلب، از کلام و استدلال ناصح و ملامتگر برای اثبات نظر خویش و تأثیرگذاری بیشتر بهره میگیرد. استفاده از این شگرد ادبی علاوه بر تقویت استدلال، بر ارزش هنری کلام نیز می‌افزاید. همچنین سعدی از تکرار هنرمندانه کلمات همراه با تضادها و تقابلهای لفظی و معنایی برای بیان دیدگاه متفاوت خود در این ابیات، بخوبی بهره میگیرد:

جماعتی که نظر را حرام میگویند      نظر حرام بکردند و خون خلق حلال  
(همان: ۳۴۷)

که گفت در رخ زیبا نظر خطا باشد      خطا بود که نبیند روی زیبا را  
(همان: ۴)

همچنانکه دیده‌میشود در مصرع نخست این ابیات، غالباً افعال گوناگون از مصدر "گفتن" آمده است؛ افعالی نظیر "گویند، گفتم، که گفت؟، مگوی، گفته‌اند و گفتند". کاربرد قابل توجه این افعال، بیانگر رایج و شایع بودن برخی باورها و دیدگاه‌ها در جامعه است:

گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش      میگویم و بعد از من گویند به دورانها  
(همان: ۲۴)

در گفتگوی سعدی با ملامتگران و ناصحان کاربرد واژه‌هایی چون حلال، حرام، خطا، گناه و فتوا جلب توجه میکند. از آن جا که سعدی شاعری اجتماعی، نامخواه، دوستدار خلق و پابند شریعت است، نمیتواند نسبت به ملامت و انتقاد دیگران در باب جمال پرستی بی‌اعتنا باشد؛ از این رو غالباً میکوشد جمال پرستی خود را با فقه و شریعت تطبیق دهد؛ خلاف همشهری رند و نامستیزش - حافظ - که اعتنایی به عیبجویان و ملامتگران ندارد:

عاشق و رند و نظربازم و میگویم فاش      تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام  
(دیوان حافظ، ص ۲۱۲)

از دیگر شگردهای ادبی که سعدی در این گفتگوها از آنها بهره میگیرد، میتوان به ایهام، تمثیل و تلمیح اشاره کرد. کارکرد خاص این شگردها آن است که موجب ایجاز در کلام شده و شاعر را از ادامه بحث و گفتگو بی‌نیاز میکند:

ایهام:

مر خداوند عقل و دانش را      عیب ما گو مکن که نادانیم  
(غزلیات سعدی، غزل ۴۳۹)

تمثیل:

با جوانان راه صحرا برگرفتم بامداد      کودکی گفتا تو پیری با خردمندان نشین  
گفتم ای غافل نبینی کوه با چندین وقار      همچو طفلان دامنش پُراغوان و یاسمین  
(همان: ۴۷۶)

وجود این تمثیلهای استدلالی با کارکردی هنری در گفتگوهای سعدی در غزل، انتقال معنا را آسانتر و استوارتر میکند. (بررسی فرم و شگردهای بلاغی و زبانی در دو غزل متفاوت از سعدی، حسنلی: ۲۶)

تلمیح:



حدیث عشق اگر گویی گناه است گناه اول ز حوا بود و آدم  
(غزلیات سعدی، غزل ۳۵۳)

سعدی برای تقویت استدلال خود و برای دفاع از خویش بصورتی موجز و مؤثر، از اقتباس و تلمیح به آیات قرآن بهره میگیرد و در برابر عیبجویان با استناد به سوره یوسف (ع) چنین می‌آورد:

مرا هر آینه خاموش بودن اولیتر که جهل پیش خردمند عذر نادان است  
و ما ابرئ نفسی و لا ازکیها که هرچه نقل کنند از بشر در امکان است  
(همان: ۸۲)

عشق و جمال پرستی سعدی و در معرض ملامت بودنش موجب شده در غزل وی توجه ویژه‌ای به داستان زندگی حضرت یوسف (ع) دیده شود.

یکی از نموده‌های سخن سهل ممتنع در غزل سعدی، وجود ابیاتی است که عاری از صور خیال، اما در اوج زیبایی و فصاحتند. "منتقدان غربی چنین شعری را شعر ایده (poetry of idea) و نیز (poetry of statement) مینامند. ما برای بحث درباره آن، اصطلاح "شعر گفتاری" را بکار میبریم. در شعر گفتاری بار تمام صنایع بدیعی به دوش کلام و اندیشه است. شاعری میتواند چنین شعرهایی بنویسد که تسلط کامل بر زبان و آگاهی فراوان از ظرفیتهای و ریزه کاریهای آن داشته باشد تا اندیشه خود را شاعرانه بیان کند." (سعدی، موحد: ص ۱۶۴)

در گفتگوی سعدی با ناصحان و ملامتگران نیز نمونه‌های هنرمندانه‌ای از شعر گفتاری را میتوان دید:

دوستان گویند سعدی دل چرا دادی به عشق تا میان خلق کم کردی وقار خویش را؟  
ما صلاح خویشتن در بینوایی دیده‌ایم هر کسی گو مصلحت بینند کار خویش را  
(غزلیات سعدی، غزل ۱۳)

در ابیات فوق ترکیب جملات پرسشی، خبری و امری بصورتی هنرمندانه، بیانگر تسلط سعدی بر امکانات و ظرایف زبان فارسی است. "ظرافتهای سعدی گاه در استفاده از افعال است، گاه در استفاده خاص او از ضمائر؛ گاهی با حروف اضافه بازی میکند و گاه با واژه‌ها. گاهی نیز در مضمونهای رایج دستی میبرد و شیوه بیان آنها را تغییر میدهد." (پژوهش در سبک شخصی سعدی، محمدی: ۳۳۵) حاصل این هنرنامه‌ها، سبک خاص و بی مانند سعدی در غزل است.

## ۲) گفتگو با یار

از ۱۴۵ مناظره برگزیده در غزل سعدی، ۴۵ مورد به گفتگوی شاعر با یار اختصاص دارد.

موضوع این ابیات ستایش معشوق، زیبایی و خودبینی و بی‌اعتنایی یار، غیرت عاشق، طلب وصال، ناگزیری عشق، تسلیم در برابر یار و ناپایداری در عشق است.

در این ابیات، نمونه‌های وقوعی بسیار دیده میشود؛ این نمونه‌ها گاه از یک بیت فراتر رفته و نوعی غزلداستان را بوجود می‌آورند:

به یک نفس که برآمیخت یار با اغیار / بسی نماند که غیرت وجود من بکشد  
به خنده گفت که من شمع جمعم ای سعدی / مرا از آن چه که پروانه خویشان بکشد؟  
(همان: ۲۰۸)

به گریه گفتمش ای سروقد سیم‌اندام / اگرچه سرو نباشد بر او گل سوری  
درشتخویی و بدعهدی از تو نپسندند / که خوب‌منظری و دلفریب منظوری  
ز چند گونه سخن رفت و در میان آمد / حدیث عاشقی و مفلسی و مهجوری  
به خنده گفت که سعدی سخن دراز مکن / میانتهی و فراوانسخن چو طنبوری  
چو سایه هیچکس است آدمی که هیچش نیست / مرا ازین چه که چون آفتاب مهجوری  
(همان: ۵۷۳)

توجه به قابلیت‌های زبان عامیانه که در ابیات فوق دیده میشود، از مشخصه‌های سبکی آثار سعدی و یکی از رموز سهل ممتنع بودن سخن اوست.

در ۴۵ مورد گفتگوی مناظره مانند سعدی با یار، ۱۴ مورد پاسخ یار به سعدی را دربرمیگیرد. این پاسخها غالباً طنزآمیز و نشانه بی‌اعتنایی، استغنا و نکته‌گویی یار است:

گفتم از جورتم بریزم خون خویش / گفت خون خویشان در گردنت  
گفتم آتش درزنم آفاق را / گفت سعدی درنگیرد با منت  
(همان: ۱۴۴)

گفتم لب تو را که دل من تو برده‌ای / گفتم کدام دل، چه نشان، کی، کجا، که برد؟  
(همان: ۱۷۵)

دی به امید گفتمش داعی دولت توام / گفت دعا به خود بکن گر به نیاز میکنی  
(همان: ۶۲۲)

در حقیقت سعدی به یار اجازه میدهد تا با طنز و استغنا و غرور با او سخن بگوید و در مناظره غالب باشد، خلاف آنچه در مناظره سعدی با ملامتگران و عیبجویان دیدیم.

آوردن جملات پرسشی به صورت پی در پی در مصرع "گفتا کدام دل، چه نشان، کی، کجا، که برد؟" از لحاظ ادبی قابل توجه است. در غزل سعدی "یکی از زیباترین و مؤثرترین ساختارهای جملات پرسشی بلاغی، طرح پرسشهای پی در پی با ضرابهنگ چکشی است که علاوه بر اغراق‌گوینده در تجاهل‌العارف، مخاطب را سرگشته و تسلیم میگرداند." (منظورشناسی جملات پرسشی در غزلیات سعدی، باقری خلیلی و محمودی نوسر: ۵)

در گفتگوی سعدی با یار نیز تضاد و تقابلهای لفظی و معنایی و قرینه‌سازیه‌ها جلب توجه

میکند:

گفتی به غم بنشین یا از سر جان بگذر فرمان برمت جاننا بنشینم و برخیزم  
(همان: ۴۰۱)

بیت فوق، نمونه ای درخشان از حذف و ایجازهای سعدی در غزل نیز بشمار میرود.

گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم  
(همان: ۴۳۷)

در بیت فوق، سعدی از سه آرایه تضاد، قلب مطلب و اسلوب الحکیم صورتی هنرمندانه و طبیعی بهره گرفته است. پایانبندی بیت با واژه "کمتریم" در حکم ضربه نهایی است و خواننده را غافلگیر میکند.

سعدی استاد استفاده از انواع جناس است و "بنیانگذار شعری است که بدون نیاز به موسیقی اضافی، شنیدنی است. غزل او را میتوان چون آهنگی موزون و گوش‌نواز زمزمه کرد و حتی بدون توجه به معنای کلمه‌ها و گزاره‌ها احساسی را تجربه کرد که از موسیقی ناب [میتوان دریافت]". (موسیقی غزل سعدی، موحد: ص ۱۷)

در گفتگوی سعدی با یار نیز نمونه‌های هنرمندانه‌ای از انواع جناس را میتوان دید:

روزی به زخندان گفتم به سیمینی گفت ار نظری داری ما را به از این بینی  
(غزلیات سعدی، غزل ۶۲۴)

به یکی لطیفه گفتی ببرم هزار دل را نه چنان لطیف باشد که دلی نگاه داری  
(همان: ۵۷۱)

گفتی به کام روزی با تو دمی برآرم آن کام برنیامد، ترسم که دم برآید  
(همان: ۲۸۳)

در دو بیت فوق علاوه بر جناس، تقابلهای دوگانه بین "دل بردن" با "نگه‌داشتن دل" و "هزار دل" با "یک دل" از سویی و "دمی با یار برآوردن" با "دم برآمدن (مردن)" از سوی دیگر، بر ارزش ادبی ابیات افزوده است. پایانبندی این دو بیت نیز غیرمنتظره و غافلگیرکننده است.

در گفتگوی سعدی با یار نمونه‌های هنرمندانه‌ای از شعر گفتاری را نیز میتوان دید؛ ابیاتی که نمونه سخن سهل ممتنع بشمار میروند:

پرسید که چونی ز غم و درد جدایی گفتم نه چنانم که توان گفت که چونم  
(همان: ۴۲۲)

پیام دادم و گفتم بیا خوشم میدار جواب دادی و گفتی که من خوشم بی تو  
(همان: ۴۸۴)

ایجاز هنرمندانه‌ای که در ابیات فوق دیده میشود، قابل تأمل است؛ ایجازی که حاصل

آشنایی با ظرایف و قابلیت‌های زبان فارسی و توانایی گنجاندن مفهومی گسترده در جمله‌ای کوتاه است؛ هنری که سعدی را بحق باید استاد آن بشمار آورد. بر این اساس میتوان گفت "مهمترین جنبه‌ای که غزل سعدی دارد، جادوی کلام بی‌نظیرش است؛ در کوتاه‌گویی، شیرین‌گویی و روان‌گویی هم‌تا ندارد؛ نوعی سبک بسیار شیرین و رقص کلام..." (چهار سخنگوی وجدان ایران، اسلامی ندوشن: ص ۱۴۷)

سعدی در گفتگو با یار نیز از طنز و نکته‌گویی بهره میگیرد. در این میان، تصاویر طنزآمیز وی با "بوسه" قابل توجه است:

گفتند میهمانی عشاق میکند سعدی به بوسه‌ای ز لب میهمان توست  
(همان: ۵۷)

از سوی دیگر در گفتگوی سعدی با یار نیز نمونه‌هایی از فتوهای شاعرانه را در قالب بیانی طنزآمیز میتوان دید. آشنایی‌زدایی و نگاه متفاوت شاعر در این ابیات، ایجاد طنز کرده است:

نه حرام است در رخ تو نظر که حرام است چشم بر دگری  
(همان: ۵۵۶)

ز من بپرس که فتوا دهم به مذهب عشق نظر به روی تو شاید که بر دوام کنند  
(همان: ۲۵۱)

### ب) تک‌گویی درونی

تک‌گویی درونی یکی از اصطلاحات رایج در ادبیات داستانی است و در مبحث شیوه روایت و زاویه دید از آن صحبت میشود. "تک‌گویی درونی گفتگویی است که در ذهن شخصیت داستان جریان دارد. در این شیوه بازگویی، اندیشه و احساس شخصیت در زاویه دید اول شخص بیان میشود." (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی و ذوالقدر: ص ۷۹) در تک‌گویی درونی خواننده مستقیماً در جریان احساسات، تجربه‌ها و دغدغه‌های شخصیت داستان قرار میگیرد.

از آنجا که یکی از ویژگی‌های غزل سعدی بهره گرفتن از بیان روایی است، میتوان در مورد شیوه روایت و انواع زاویه دید در غزل سعدی پژوهشی مستقل انجام داد. با توجه به موضوع بحث، از ۱۴۵ مورد گفتگوی هنرمندانه در غزل سعدی، ۱۵ مورد در قالب تک‌گویی درونی و گفتگوی شاعر با خود است. این ابیات بیانگر آن است که سعدی نیز گاه در باب عشق ورزشیدن و پیامدهای آن، گرفتار کشمکش درونی میشود؛ ناگفته پیداست در این کشمکش، غالباً عشق پیروز است.

سعدیا در قفای دوست مرو چه کنم؟ میبرد به اکراهم  
میل از اینجانب اختیاری نیست کهربا را بگو که من کاهم  
(غزلیات سعدی، غزل ۴۲۹)

سعدی نگفتمت که مرو در کمند عشق؟ تیر نظر بیفکند افراسیاب را  
(همان: ۹)

پاسخی که سعدی در بیت فوق به خود و بصورتی غیرمستقیم به ملامتگران میدهد، یادآور این بیت حافظ است:

اگرچه مرغ زیرک بود حافظ در هواداری به تیز غمزه صیدش کرد چشم آن کمان ابرو  
(دیوان حافظ، غزل ۴۱۲)

تقابل نگاه سعدی با باورها و دیدگاه‌های رایج نسبت به عشق و جمال پرستی در این ابیات بصورتی هنرمندانه به تصویر کشیده شده است؛ عبارت دیگر در این نمونه‌ها شاهد جدال سعدی با ملامتگران درونی و بیرونی هستیم. سعدی نیز مانند هر انسانی و بویژه هر متفکری با برخی کشمکشها و تناقضهای درونی درگیر است. روحیه نامخواه و پایبند شریعت او موجب میشود گاه خود نیز با ملامتگران و ناصحان همراه شود و خویشتن را دعوت به پرهیز از عشق و جمال پرستی کند و البته غالباً با همان دلایل و منطقی که پاسخ ملامتگران را میدهد، به خود نیز پاسخ دهد:

تو هم این مگوی سعدی که نظر گناه باشد گنه است برگرفتن نظر از چنین جمالی  
(غزلیات سعدی، غزل ۵۹۳)

همچنین میتوان گفت سعدی بجای آنکه همواره ناصحان و عیبجویان را طرف خطاب و جدل قرار دهد، گاه بظاهر خود را مخاطب قرار میدهد، اما در حقیقت روی سخنش با عیبجویان است. سعدی در این خطابه‌ها یا پاسخ منتقدان خویش را میدهد یا جهت پیشگیری، از دیدگاه خود در برابر انتقادات احتمالی دفاع میکند.

گاه تک‌گوییهای درونی سعدی با آرایه رجوع همراه میشود؛ بدین معنی که شاعر به سخن سابق خود رجوع کرده و آن را، ضمن ایجاد مضمونی نو، رد یا اصلاح میکند. (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۱۲۸) بسامد قابل توجه این آرایه در غزل سعدی نسبت به شاعران دیگر، بیانگر کشمکشهای درونی شاعر در باب عشق است:

گفتم بزنم بر آتش آبی وین آتش دل نه جای آب است  
(غزلیات سعدی، غزل ۵۲)

گاه گویم که بنالم ز پریشانی حالم باز گویم که عیان است، چه حاجت به بیانم؟  
(همان: ۴۱۷)

در تک‌گوییهای درونی سعدی در غزل، همچنانکه دیده‌شد گاه مخاطب تنها سعدی است؛ گاه نیز یار و سعدی هر دو مورد خطاب قرار میگیرند. عبارت دیگر شاعر در خلوت خود، با یار غایب از نظر گفتگو میکند. در پژوهش حاضر ده مورد از این ابیات که به بیان دو دیدگاه متفاوت پرداخته، انتخاب شده است. موضوع این ابیات ستایش یار، غیرت عاشق، ناگزیری عشق، اندوه فراق، درد عشق و تقابل زهد با پارسایی است. در این نمونه‌ها نیز کشمکشهای درونی سعدی را در قالب آرایه رجوع میتوان دید:

بارها گفته‌ام این روی به هر کس منمای تا تأمل نکنند دیده هر بی‌بصرت  
باز گویم نه که این صورت و معنی که تو راست نتواند که ببیند مگر اهل نظرت  
(غزلیات سعدی، غزل ۳۵)

گفتم این درد عشق پنهان را به تو گویم که هم تو درمانی  
باز گفتم چه حاجت است به قول که تو خود در دلی و میدانی  
(همان: ۶۱۰)

میگفتمت که جانی دیگر دریغم آید گر جوهری به از جان ممکن بود تو آنی  
(همان: ۶۱۳)

بیان ساده، روان و صمیمی و نزدیکی به زبان محاوره که از ویژگیهای تک‌گویی درونی است، در این ابیات نیز دیده میشود. از اینرو نمونه‌های هنرمندانه‌ای از شعر گفتاری را در این تک‌گوییها میتوان دید:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی  
(همان: ۵۰۹)

همچنین نمونه‌های درخشانی از قرینه‌سازیها و تقابلهای هنری در این ابیات دیده میشود:

در روی تو گفتم سخنی چند بگویم رو باز گشادی و در نطق ببستی  
(همان: ۵۲۴)

هزار بار بگفتم که چشم نگشایم به روی خوب ولیکن تو چشم میبندی  
(همان: ۵۳۷)

بیت اخیر نمونه‌ای از "فصل" بشمار میرود. در این شگرد ادبی، جمله در مصراع اول ناقص میماند و در مصراع دوم بصورتی هنرمندانه کامل میشود. (حد همین است، حقوقی: ۳۱) این ویژگی از مشخصه‌های سبکی شعر سعدی است و بویژه در غزل وی غالباً با آشنایی‌زدایی و غافلگیر کردن مخاطب همراه میشود.

## نتیجه

در پژوهش حاضر ۱۴۵ مورد از گفتگوهای مناظره‌گونه سعدی در غزل برگزیده شده است. آنچه در این ابیات قابل توجه است، بیان دو دیدگاه متفاوت در قالب گفتگوست. غالب این نمونه‌ها به جدال سعدی با ناصح ملامتگر و عیبجو اختصاص دارد. موضوع این ابیات، غالباً پایداری در عشق، پندناپذیری عاشق، ناگزیری عشق و تقابل پارسایی با عشق است. بیشترین تلاش سعدی را برای دفاع از دیدگاه‌های خود نسبت به عشق و جمال‌پرستی در قالب طنز یا استدلال و تطبیق دیدگاه خود با فقه و شریعت، در این ابیات میتوان دید؛ از اینرو کاربرد واژه‌هایی چون حلال، حرام، گناه، خطا و فتوا در این نمونه‌ها قابل توجه است. ۴۵ مورد از ابیات برگزیده، گفتگوی سعدی با یار را در بر میگیرد و موضوع آنها غالباً ستایش یار، پاکبازی، ناگزیری عشق، تسلیم و رضا در برابر یار و زیبایی و خودبینی معشوق است.

۱۴ مورد از نمونه‌های برگزیده به تک‌گویی درونی سعدی اختصاص دارد. کاربرد بسیار آرایه رجوع در این نمونه‌ها بیانگر دغدغه‌ها و کشمکشهای درونی سعدی در باب عشق و جمال‌پرستی است.

در گفتگوهای هنرمندانۀ سعدی در غزل، ویژگیهای فرمی و معنایی مشترکی را میتوان دید؛ از جمله بهره گرفتن از انواع شگردهای ایجاد طنز، پیوندهای هنری بین کلمات در قالب قرینه‌سازیها، تضادها و تقابلهای دوگانه، قلب مطلب، انواع جناسها و تناسبهای لفظی و معنایی. همچنین بکارگیری شگردهایی چون انواع حذفهای لفظی و معنوی، تلمیح و ایهام در این ابیات، موجب ایجاز کلام شده است. زبان ساده و روان و صمیمی، بیان زنده و واقع‌نما همراه با ذکر جزئیات عاشقانه موجب شده در نمونه‌های مورد بررسی، ابیات وقوعی که گاه نیز به غزل-داستان نزدیک میشوند، بسیار دیده شود. همچنین پایان‌بندیهای غافلگیرکننده و دور از انتظار در بسیاری از این ابیات، بیانگر تسلط سعدی بر زبان فارسی و آشنایی با کارکردها و قابلیت‌های این زبان در حوزه نحو و کاربرد واژه‌ها بویژه افعال است؛ ویژگیهایی که این شاعر را بحق شایسته لقب استاد سخن کرده است.

## منابع

۱. «آفاق شعر سعدی و حافظ؛ بحثی در سهولت و امتناع در شعر»، حق شناس، علی محمد، زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته (مجموعه مقالات)، تهران: آگه، صص ۴۲-۳۱، ۱۳۸۲.
۲. از اشارتهای دریا(بوطیقای روایت در مثنوی)، توکلی، حمیدرضا، تهران: مروارید، ۱۳۸۹.
۳. «بررسی تقابلهای دوگانه در غزل‌های حافظ»، نبیلو، علیرضا، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۱، شماره ۷۴، صص ۶۹-۹۱، ۱۳۹۲.

۴. «بررسی فرم و شگردهای بلاغی و زبانی در دو غزل متفاوت از سعدی شیرازی»، حسنلی، کاووس، دیگرگونه‌خوانی متون گذشته (مجموعه مقالات)، تهران: علم، صص ۳۰-۱۱، ۱۳۸۸.
۵. «پژوهش در سبک شخصی سعدی»، محمدی، محمدحسین، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۸، شماره ۲۹، صص ۳۳۶-۳۲۳، ۱۳۹۴.
۶. چهار سخنگوی وجدان ایران، اسلامی ندوشن، محمدعلی، تهران: قطره، ۱۳۸۰.
۷. حد همین است، حقوقی، محمد، تهران: قطره، ۱۳۸۱.
۸. دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، حافظ، شمس‌الدین محمد، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار، ۱۳۶۹.
۹. راهنمای نظریه ادبی معاصر، سلدن، رمان، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.
۱۰. سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس، تهران: فردوس، ۱۳۸۲.
۱۱. سعدی، موحد، ضیاء، تهران: طرح نو، ۱۳۸۷.
۱۲. غزلیات سعدی، سعدی، مصلح بن عبدالله، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.
۱۳. فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، تهران: مروارید، ۱۳۸۰.
۱۴. گفتگوهای سعدی (بررسی گفتگوهای سعدی در بوستان)، هدهدی، معصومه، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲.
۱۵. مناظره ادبی در ایران باستان، پورجوادی، نصرالله، کرواسی، زاگرب، ۱۳۸۳.
۱۶. «منشأ مناظره‌های ادبی»، اذکایی، پرویز، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۰-۱، ۱۳۶۹.
۱۷. «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در غزلیات سعدی»، باقری خلیلی، علی اکبر و محمودی نوسر، مریم، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۶، شماره ۱۹، صص ۵۷-۴۳، ۱۳۹۲.
۱۸. «موسیقی غزل سعدی»، موحد، ضیاء، سعدی‌شناسی، دفتر چهاردهم، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی، صص ۱۷-۹، ۱۳۹۰.
۱۹. نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
۲۰. واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی، جمال؛ میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، تهران: کتاب مهناز، ۱۳۷۷.
۲۱. واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی، میمنت، تهران: کتاب مهناز، ۱۳۸۸.